شناساندن مذهب جامی

به مردم عامی

نویسنده:
شیخ حسین بن محمود حفظه الله

مکتبة الموحدین

شناساندن مذهب جامی

به مردم عامی

مؤلف:

شیخ حسین بن محمود (حفظه اللّه)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا محمد و على آله و أصحابه أجمعين و التابعين و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين

أما بعد؛

این مقاله را بنا به درخواست بعضی از برادرانی که با فرقه جامیه در تعامل هستند و از تشتّتات فکری که این فرقه در صحنه رسانه‌های خبری و انجمن‌ها در اینترنت منتشر می‌کنند، رنج می‌برند، نوشتم.

برادران خواستند که حال و وضع این فرقه تازه تأسیس را که تمام تلاشش تفرقه انداختن بین مسلمانان، و منحرف کردن فکر آنان، از دشمنان اشغالگر به نفس خودشان است، بیان کنم. و اگر ترس از گسترش مکر این نادان‌ها در بین مسلمانان نبود، مشغول شدن به آنان نوعی تلف کردن وقت است. به همین دلیل سعی بر آن است که در قالب مقاله‌ای مختصر حال این فرقه منحرف و گمراه بیان شود، تا مردم از آنها و دعوتگران و منهجشان بر حذر باشند. فرقه‌ای که اگر کسی از علم و عقل کافی برخوردار نباشد را به راحتی فریب می‌دهد.

ابتدا آنان را معرفی می‌کنیم

۱- جامیه فرقه‌ای گمراه هستند که «**محمد أمان الجامی الهرری الحبشی**» در سال ١٤١٦ هجری قمری در مدینه آن را تأسیس کرد. برخی معتقدند که این فرقه برای اولین بار در جریان جنگ دوم خلیج (١٤١١ هجری) ظهور کردند، که دلیل آن هم خودداری و امتناع بسیاری از بزرگان دینی از قبول ورود صلیبیان آمریکایی به خاک شبه جزیره‌ی عربستان بود. در این برهه زمانی فرقه جامیه تبدیل به سلاح وزارت داخلی آل سعود در مقابله با این علما شد. و در همان حال محمد الجامیه برای وزارت داخلی از مشایخ مخالف با سیاست‌های آل سعود، گزارش می‌فرستاد. سپس ریاست این فرقه را ربیع بن هادی المدخلی به پیروی از او ادامه داد.

۲- بعد از متابعه خطبه‌ها و مقالات امامان معاصر جهاد و در رأس آنان شیخ عبدالله عزام رحمه‌الله برای من روشن شد که فرقه جامیه قبل از جنگ دوم خلیج و دقیقاً چند سال قبل از پایان جنگ افغانستان و شوروی سابق نشأت گرفتند.

افراد فرقه جامیه به پیشاور می‌رفتند و جوانان آنجا را از جهاد در افغانستان می‌ترساندند. و با فعالیت در شبه جزیره عربستان، مردم را به بهانه‌های (واهی و) زیادی از کمک مالی به جهاد افغانستان منصرف می‌کردند.

از جمله بهانه‌ها این بود که افغانی‌ها مشرکان قبرپرست هستند و جنگ در افغانستان جنگی اسلامی نیست، و اینکه بسیاری از فرماندهان جنگ، افغانی‌هایی هستند که از نظر عقیده متزلزل و با نیروهای خارجی در ارتباط هستند. و علل و اسباب دیگری که منجر به توقف حمایت از جهاد افغانستان در سالهای اخیر شد. شیخ عبدالله عزام رحمه‌الله از این وضعیت بسیار شاکی بود. (به تفسیرش از سوره توبه نگاه کنید) ایشان نمی‌دانست که این فرقه گمراه پرورده‌ی دست سازمان اطلاعات عربستان سعودی است و همانگونه که قادیانیها زائیده‌ی حکومت انگلستان بودند اینها نیز زائیده‌ی وزارت داخلی آل سعود هستند.

۳- فرقه جامیه با مبارزه علیه جهاد افغانستان شروع کرد و مردم را نسبت به این جهاد مبارک، سست و بی‌انگیزه می‌کرد. و در حقیقت ابزار پلیدی در خدمت مسیحیان غربی و صهیونیزم جهانی شده بود. سپس با سفر الحوالي و سلمان العوده و سایر علما و داعیانی که نسبت به ورود سپاه نصاری به شبه جزیره عربستان اعتراض کرده بودند، وارد جنگ شدند و پس از تحقیقاتی، به این نتیجه رسیدند که استاد این دو نفر «**محمد بن سرور زین العابدین**» است در نتیجه به مبارزه با او نیز برخاستند و آنها و پیروانشان را «**سروریه**» نام نهادند. سپس برآورد کردند و متوجه شدند که منشاء کلمات محمد بن سرور و منبع آن، سید قطب است در نتیجه بر همه‌ی آنها لقب «**القطبیه**» نهادند!!

سپس بررسی کردند و در یک دید وسیع‌تر دریافتند که آنها یک حرکت حزبی هستند، در نتیجه به آنها گفتند: «**الحزبیون**» و چون سید قطب به یک اسلام فعال و پویا دعوت می‌کرد، اسلامی که با رکود و سستی و بی‌حرکتی مخالف باشد، در نتیجه به آنها گفتند: «**الحرکیون**» و به همین ترتیب دائماً در حال تلاش و پیشرفت برای اختراع القاب و فرقه سازی هستند که در حقیقت تنها بضاعت آنان نیز همین است و این امر از ویژگی‌های مخصوص آنان است.

۴- از تاریخ آنها روشن می‌شود که آنها فرقه‌ای سیاسی هستند و خود را با ظاهر عقیدتی و اسلامی آراسته‌اند که وزارت داخلی عربستان سعودی به منظور تحقق اهداف آمریکا و صهیونیزم در مبارزه با جهاد مبارک افغانستان آن را بنیاد نهاد. چراکه جامیه ابتدا شروع به محکوم کردن فرماندهان افغانی کرده سپس جهاد افغانستان را به صورت کلی محکوم می‌نمودند و سپس فرماندهان عرب افغانی را هدف قرار دادند و بعد از آن نوبت به علماء و داعیانی رسید که نسبت به اشغال شبه جزیره عربستان توسط آمریکا اعتراض می‌کردند و سپس پا فراتر نهاده و تمام مجاهدین را به صورت عام و مجاهدینی را که در عراق و افغانستان با آمریکا جنگیدند به صورت خاص مورد حمله قرار دادند. و سپس داعیان و عالمان فعال در میادین اسلامی را هدف اهانت‌های خود ساختند.

۵- حکومت آل سعود از فرقه جامیه به منظور تثبیت حکومتش بسیار بهره می‌برد. به این صورت که جامیه مردم را نسبت به اطاعت بی چون و چرا از ولی امر قانع می‌سازند، و در این راستا آل سعود اموال و مناسب فراوانی را به آنان می‌بخشد، و در رسانه‌ها و بر روی منابر، امکانات زیادی در اختیار آنها قرار می‌دهند. **خطر اصلی این فرقه گمراه در این است که با مراکز علمی درآمیخته‌اند.** آنان به خوبی مراقب این مرکز حیاتی در شبه جزیره عربستان هستند. و گزارش‌هایی دروغین و پر از افترا، از علما و داعیان تهیه و برای سرویس‌های امنیتی ارسال می‌کنند. که بعضی از این تقاریر برای مردم نیز برملا و آشکار شد. پس لازم است که طلاب علم و داعیان از این فرقه کاملاً برحذر باشند و دیگران را نیز برحذر دارند و از آنان دوری کنند و به هیچ وجه با آنان در ارتباط نباشند چراکه حتی مؤسسات غربی نیز دریافته‌اند که این فرقه گمراه در حفظ منافع آنان تا چه اندازه مؤثر است و به دولتهای عربی سفارش می‌کنند برای متوقف کردن فعالیت‌های اسلامی و جهادی از این فرقه استفاده کنند. نامه نگاری‌های مخفیانه‌ای که در مصر برملا شد و جار و جنجال‌هایی را نیز به دنبال داشت به خاطر مخالفت با این توطئه‌های پلید بود.

مذهب فرقه‌ی جامیه:

۱- آنها در برابر داعیان و مجاهدان مانند خوارج هستند، در برابر حاکمان مانند مرجئه و صوفی‌ها هستند. در برابر جماعت‌های اسلامی مانند شیعیان رافضی هستند. در برابر یهودیان و مسیحیان و کافران مانند جبریه هستند. در برابر آیات و احادیث و کلام علما، طبق هوی و هوس خود قسم

می‌خورند. در مسئله‌ی جهاد مانند قادیانیه هستند. و موضع‌گیریشان در برابر آمریکا همان موضع‌گیری قادیانیه در برابر انگلیس است.

۲- فرقه جامیه، کار گروهی و فعالیت جمعی را رد می‌کنند و منکر شرعی بودن تشکیل جماعت اسلامی هستند و معتقدند که این کار بدعت است و نوعی خروج علیه والیان امر است و از بیان مزایای این جماعات چشم‌پوشی می‌کنند و چیزی جز خطاها و اشتباهات آنها را ذکر نمی‌کنند. و این اشتباهات را بزرگ جلوه می‌دهند و آن را از جمله اصول این جماعات در نظر می‌گیرند.

۳- جامیه سخن گفتن و اظهار نظر کردن در امور سیاسی و واقعیات مسائل روز (فقه واقع) را برای پیروان خود روا نمی‌دانند و این کارها را از وظایف و خصوصیات ولی امر می‌شمارند که نباید کسی در این امور با آنها منازعه کند. و معتقدند مشغول شدن به این امور، تلف‌کردن وقت است و بدعت و فتنه به حساب می‌آید.

۴- آنان معتقدند اعلام جهاد در این زمان از وظایف ولی امر است و مردم بدون اجازه ولی امر حق دفاع از خود را ندارند. و با این بهانه که مسلمانان توانایی جهاد ندارند هر نوع جهادی را تعطیل کرده‌اند. و می‌گویند به علت نبود پرچم جهاد و عدم اجازه ولی امر مسلمانان، جنگ با آمریکاییان در عراق و افغانستان فتنه است!! و آنها بیشتر از سایر مردم، جهاد مجاهدان را انکار می‌کنند و در این مورد شبیه‌ترین فرقه به فرقه قادیانیه هستند.

۵- به نظر آنها کنترل مسلمانان و نقل اظهارات آنها نزد حاکم، از مهمترین وظایف مردم است. در واقع آنها از سرویس‌های اطلاعاتی طاغوت‌ها خطرناک‌تراند. زیرا آنها با دانشمندان و طلبه‌های علم و دعوتگران مختلط هستند. در حدیثی که ترمذی آن را روایت می‌کند، آمده است: مردی از کنار حذیفه بن یمان گذشت، به حذیفه گفته شد که آن مرد سخنان مردم را به امرا و حکام می‌رساند حذیفه گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «لا يَدْخُلُ الجَنّةَ قَتَاتٌ» یعنی «جاسوس و سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.» این حدیث نزد بخاری و ابوداود و مسلم با لفظ «النمام» روایت شده است.

این در مورد کسی است که سخن حقی را نزد حاکم شرعی می‌برد. پس حال کسی که در سخن باطل مرتکب این عمل می‌شود چگونه خواهد بود. حتی مفتی آنها «نجمی» فتوا داده است که ابلاغ

اخبار مجاهدان در دولت‌های غربی به حکومت‌های کافر از باب نهی از منکر، واجب اســـت. پس همانطور که تقیه دین روافض است سخن چینی و جاسوسی نیز دین آنهاست.

۶- از عقاید آنها بدگویی کردن از دعوتگران و واعظان و تمام مخالفان آنهاســـت و اینکه آنها را به اهل بدعت و گمراهی وصف می‌کنند و اسامی و برچسب‌های گوناگون بر آنها می‌گذارند و برایشان نامها و الفاظ دروغین می‌تراشـند و لغزشـهای آنان را به دقت دنبال می‌کنند تا مردم را از آنان متنفر کنند. و نیز به سخن چینی نزد حکومت می‌پردازند تا اینکه به آنان ضرری برسانند و با بهانه‌ی محافظت از اصل دین، جنگ با آنها را بر جنگ با یهودیان و مسیحیان مقدم می‌شمارند. و مردم را بیشتر از آنها برحذر می‌دارند. در اینجا منظور از داعی کســی اســت که به حکم و قانون آنها راضــی نباشــد. در نتیجه هیچ عالم و دعوتگری از شر آنان در امان نبوده و آنها شبیه‌ترین افراد به رافضه‌ای هستند، که اکثر صحابه رضی الله عنهم را تکفیر می‌کنند.

۷- کسی که با یکی از اصول منحرفشان مخالفت کند، به کلی او را از اعتبار ساقط می‌دانند و هیچ عدل و انصافی در مورد او رعایت نمی‌کنند. و کسی را که با آراء آنان موافق نباشد مبتدع، گمراه، خارجی، قطبی، سروریه، حزبی و... می‌نامند. القابی که حفظ کرده‌اند و بسیاری از آنها هیچ علمی به معنای آن ندارند. فرقه جامیه بسیار شیفته قضیه‌ی گروه‌بندی مردم هستند موضوعی که شیخ بکر أبو زید رحمه الله در کتاب نفیسش «**تصنیف الناس بین الظن و الیقین**» از آن به عنوان «وظیفه‌ی ابلیسی» یاد می‌کند. فرقه‌ی جامیه در این صفت مشابه خوارج هستند. چرا که آنان نیز براساس قاعده‌ی بدعی «**ضل من زل**» یعنی «هر کس دچار لغزش شود گمراه است»، هر کسی را که اشتباهی از او سر بزند (غیر از خودشان) گمراه می‌شمارند و حتی این قاعده را بر آنچه که هوی و افکار مریضشان برگزینند و با آن توافق کند، تطبیق می‌دهند.

۸- جامیه اگر چه ادعای توحید می‌کند اما در واقع بنده و نوکر آل سعود است و حقیقت توحید آنها اینســت: تنها قرار دادن آل سعود در فرمانبرداری و اطاعت .. پس هرکس از آل‌سعود بدگویی کند و یا مخالفان آل ســعود را به نیکی وصــف کند، آنان را به خشــم می‌آورد. و اما هر کس آشــکارا اقدام به نصیحت آل سعود کند، خارجی و گمراه و گمراه کننده‌ی مردم و شخصی فتنه انگیز است. برخی به این گفته که «جامیه آل ســـعود را معبود خود قرار داده‌اند.» اعتراض می‌کنند. در جواب می‌گوییم آیا آل ســعود امور حلال را برایشــان حرام و حرام را برایشــان حلال نکرده‌اند و فرقه‌ی جامیه نیز از آنها پیروی

نمی‌کنند؟ پس این کار همان عبادت آنهاست. چرا که جامیه دائماً آنچه را که ولی‌امرشان حرام یا حلال کند تایید می‌کنند.

۹- به دلیل تنوع شخصیت‌ها، نیت از اظهار دوستی با آل سعود نیز مختلف است. برخی می‌خواهند تابعیت سعودی بگیرند. (و اینها بیشتر افرادی هستند که در یمن و الجزائر و اردن زندگی می‌کنند.) برخی به دنبال مقام و منصب هستند، و برخی به دنبال مال و ثروت. برخی به خاطرحسادتی که نسبت به دیگران دارند خود را به آل‌سعود نزدیک می‌کنند و برخی تمام خصوصیات ذکر شده در آنها موجود است. و آنان کسانی هستندکه آل‌سعود به منظور مقابله با مجاهدان و اصلاح طلبان، و به اسم توحید و امر به معروف و نهی از منکر، به خدمت گرفته است. و عوام آنها معتقدند که حکومت آل سعود در عصر حاضر تنها حکومت مشروع در جهان است.

۱۰- در مفهوم بدعت بزرگنمایی می‌کنند و معتقدند مبارزه با برخی بدعت‌های جزئی بهتر از مبارزه با یهودیان و مسیحیان است. و در عین حال هیچ اهتمامی به مبارزه با کفار نمی‌دهند. و با اینکه جبهه‌های جنگ بسیار است، در هیچ‌کدام از آنها شرکت نمی‌کنند. (برخی گمان می‌کنند آنها در جهاد افغانستان علیه روسیه شرکت کردند که این دروغی بیش نیست. آنها از شهر پیشاور و یا پادگان «صدی» پا فراتر نگذاشتند. و حتی یک گلوله در آن معرکه شلیک نکردند.) آنها قانون مشخص و صریحی در ماهیت بدعت و نحوه حکم کردن بر فرد مبتدع ندارند. در واقع این مفاهیم شرعی تنها وسایلی هستند برای تحقق مصالحشان و نزدیک شدن هرچه بیشتر به رهبرانشان.[1]

۱۱- فرقه‌ی جامیه جاهل‌ترین مردم در مسائل اختلافی و روش گفت‌وگوی علمی هستند و با اینکه در بین خود اختلاف نظر دارند، با این حال معتقدند هیچ قول مخالفی بر نظرات و آراء آنها وارد نیست. و این تناقضی آشکار و بسیار شبیه به فلسفه‌بافی است.

شیخ الاسلام ابن‌تیمیه رحمه الله فرموده: «و اغلب حق در میان افراد نادان و بی‌سواد، و نیز در میان تحریف کنندگان کلام ـ آنانی که شعبه‌ای از نفاق در قلبشان وجود دارد ـ ضایع می‌شود.

۱- اگر خواننده عزیز از درک سلف امت، از مفهوم بدعت و کیفیت حکم بر اهل بدعت آگاه باشد، می‌تواند اقوال و احوال جامیه را با آن مقایسه کند. در این رابطه کتاب «**أصول الحكم على المبتدعة عند شيخ الإسلام ابن تيمية**» نوشته‌ی دکتر احمد الحلیبی، کتابی ارزشمند است.

همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [بقره_۷۵]

«آیا امیدوارید که (یهودیان به آئین اسلام و) به شما ایمان بیاورند با این که گروهی از آنان (که احبار ایشان بودند) سخنان خدا را (در تورات) می‌شنیدند و پس از فهمیدن کامل آن، دست به تحریفش می‌زدند؟ و حال آن که علم و اطّلاع داشتند (که درست نیست به کتابهای آسمانی دست برد)»

۱۲- علی رغم تمام این اباطیل، جامیه گمان می‌کنند که سلفی، و مستحق‌ترین مردم به این لقب هستند!! و کسی حق ندارد خود را سلفی بداند مگر اینکه موافق مذهب گمراه آنها باشد. و سلفی بودن نزد آنها یعنی: مبتدع و فاسد شمردن دعوتگران و مسلمانان و تمجید از حکام مخصوصاً آل سعود و برئ دانستن آنها از نقص و عیب و خطا و اشتباه، و بدگویی از مجاهدان و ایجاد شبهه در مورد آنان

۱۳- فرقه‌ی جامیه معتقدند که حاملان پرچم جرح و تعدیل در این زمان تنها خودشان هستند. و این لقب را بر شیخ کنونی خود «ربیع بن هادی المدخلی» گذاشته‌اند. و این مسکین بیچاره نیز این لقب را براي خود تصدیق نمود و با نادانی و حماقت تمام، شروع به صدور حکم بر علما و داعیان کرد.

۱۴- جامیه دنباله‌رو نظر بوش هستند که در جنگ صلیبی می‌گفت: «اگر با ما همراه نیستی پس دشمن ما هستی». آنها نیز کسی که هم‌نظر با آنها نباشد را دشمن خود می‌دانند. و هر کس با دوستان آنان دوست نباشد و با دشمنانشان دشمنی نکند و به امامت کسی که آنان او را امام می‌دانند معتقد نباشد، او را از آن منهج سلفی که خود بر آن هستند خارج می‌شمارند.

اوصاف آن ها:

۱- عُجب و خودپسندی یکی از صفت‌های بارز آنهاست .. آنها خود را امام و محدث و فاروق حق از باطل می‌دانند؛ بنابراین به آسانی به جرح و تعدیل و بیان حال دیگران می‌پردازند و اعتقاد دارند که آنها اهل علم و وارثان علم سلف هستند. در نتیجه بر خود لقب‌های بزرگی مانند: امام، مجدد، علامه، و حامل پرچم جرح وتعدیل و... می‌گذارند. در مثل آمده است که گربه از روی تکبر از شیر تقلید کرد و سعی کرد مانند او یورش ببرد!!

برای مثال ربیع المدخلی گفته است: «به نظر من اگر ابوحاتم و سایر امامان ـــ حتی بخاری ـــ به خوبی مطالعه می‌کردند، نتیجه‌ای بهتر از نتیجه‌ی من کسب نمی‌کردند چون شکر خدا من با دقت کامل قواعد تمام محدثین را طبقه‌بندی کردم و در این کار از هیچ تلاشی کوتاهی نکردم.»

نکته: در زمان ما جرح و تعدیل وجود ندارد. و این کار مخصـــوص زمان تدوین حدیث بود. و در حال حاضـــر محدثان کلام علما در علم رجال را نقل می‌کنند. که این نقل قول هیچ ارتباطی با جرح و تعدیل ندارد.

۲- نفرت و حســادت در عقیده آنان ریشــه دوانده اســت چرا که هرگاه دو تن از آنان دچار اختلاف شوند، هرچه در دل دارند به زبان می‌آورند و اسرار یکدیگر را فاش می‌کنند و مخاصمه خود را به فجور می‌کشانند و این آشکارا در برخی نوشته‌ها و گفتارشان نمایان است. دلیل آن هم عدم اخلاص و نیت فاسد است.

۳- پیروان آنها از نادان‌ترین و بی‌شعورترین مخلوقات خداوند هستند. بزرگان و مشایخ آنها نیز بر جاهل نگه داشتن پیروانشان حریص هستند. تا جایی که خواندن نوشته‌ها و مکتوبات عالمان و داعیان دیگر را برایشان تحریم کرده‌اند. گذشته از این بزرگانشان سعی دارند بذر کینه و دشمنی را در دل پیروانشان نسبت به داعیان و علما و مجاهدان و احزاب اسلامی بکارند و از این نظر بسیار شبیه روافض هستند.

۴- جامیه در برخورد با مخالفانشان بسیار کم ظرفیت هستند. برای مثال می‌توان به آنچه بین المدخلی و علامه بکر ابوزید رحمه‌الله اتفاق افتاد اشـــاره کرد: المدخلی کتابی به منظور طعنه زدن به ســـید قطب رحمه‌الله نگاشت و از روي تملق از شیخ بکر درخواست نمود مقدمه‌اي بر کتابش بنویسد. اما شیخ رحمه‌الله از این کار ابا نموده و کتاب و مطالب آن را مورد انتقاد قرار داد. واکنش مدخلی در برابر این امر چنان بود که نسبت به شیخ رفتاری کینه توزانه در بر گرفت، به گونه‌ای که خودش و شاگردان دیوانه‌اش شیخ بکر را با اوصافی زشت و ناپسند توصیف نمودند. مثلاً در صفحات ۵ و ۹۸ کتاب «**الحد الفاصل في الرد علي بكر ابوزيد**» درباره‌ی شـیخ گفته اســت: «او از یاوران و حامیان بدعت اســت و انتقام اهل بدعت را می‌گیرد. و قلبش با هوی و هوس مریض گشته است.»

فرقه‌ی جامیه به دلیل کمی عقلشان میان جهل المدخلی و علم شیخ بکر رحمه الله تفاوتی قائل نیستند، همچنان که گفته می‌شود: «**أين الثرا من الثريا**» یعنی خاك پست کجا و ستاره والای ثریا کجا**!!** مقایسه مدخلی و شیخ بکر ابوزید آن قول شاعر را به یاد مي‌آورد که می گوید:

قـام الحمام إلى الـبازيّ يُهدّد * * * وشمّرت لقراع الأُسد أضبعُه

کبوتری به سوی باز شکاری رفت و او را تهدید کرد و کفتاری برای مبارزه با شیر روانه شد.

۵- از حیله‌ها و خباثت‌های جامیه اینست که در سخنانشان اسم علمای بزرگی را ذکر نموده و در میان آنها اسـم بزرگان خود را نیز می‌آورند. برای مثال می گویند این نظر علامه ابن‌باز، ابن عثیمین و وادعی و آلبانی و مدخلی و نجمی و فوزان اســـت. و به این ترتیب مرتبه‌ی مدخلی و نجمی و وادعی را در حد امثال ابن باز و ابن‌عثیمین و آلبانی بالا می‌برند.

۶- و از حیله‌های دیگر آنان اینست که ادعا می کنند شاگرد علمای بزرگ امت هستند. مثلاً می گویند: "خداوند شیخ ما ابن‌باز را رحمت کند" یا می گویند "شیخ ما عثیمین"، شاید برخی از آنها در مجلس اینها نشسته باشند اما مطمئناً هیچ علم و فهم و اخلاقی از آنها کسب نکرده‌اند.

۷- از ویژگی‌های بارزشان بد دهانی و عیب‌جویی و طعنه‌زنی و چسباندن القاب به علما و داعیان است و در سخنانشان فحش و ناسزا به کثرت مشاهده مي‌شود.

۸- در نزد آنها چیزی به نام انصـاف وجود ندارد. اصـلاً چیزی از انصـاف نشـنیده‌اند و در نوشـته‌ها و کلامشـان خبری از آن نیست. امام بزرگشـان «**مدخلی**» در کتاب‌هایش که به علما طعنه وارد می کند و دروغ گفتن و فریب را به شـاگردانش می‌آموزد. برای مثال مطلبی از سید قطب نوشته است و می‌بینیم با اینکه می‌داند سـید قطب در چاپ شـشـم کتاب «عدالت اجتماعی» از آن مطلب که در چاپ پنجم کتاب آورده بود برگشته و آن را اصـلاح کرد، اما مدخلی بدون اشـاره به این قضـیه به مطلب موجود در چاپ پنجم کتاب استناد می کند.

او همچنین از کتاب‌های صـرفاً ادبی سـیدقطب مطلب نقل می کند. کتاب‌هایی مانند: «**طفل من القريه**» یا «**الأطياف الأربعه**» یا کتابهایی که در اوایل التزامش آنها را نگاشته بود، مانند «**التصوير الفني في القرآن**» و «**مشاهد القيامه في القرآن**» یا «**العدالت الإجتماعيه في الإسلام**» یا کتابهایی که از آنها برگشته مانند بخش بزرگی از کتاب «الظلال».

شیخ محمد قطب گفته است: کتاب‌هایی که سیدقطب قبل از وفاتش مرا به خواندن آنها وصیت کرد عبارت بودند از: «**الظلال**» مخصوصاً دوازده جزء اول آن که دوباره بررسی نموده و پاکنویس کرده است و تقریبا شامل آخرین قسمت‌های فی الظلال است که تالیف نموده و سعی کرده است تمامی افکارش را در آن جای دهد. و «**معالم في الطريق**» که بیشتر مطالب این کتاب را از الظلال گرفته بود و چند فصل جدید به آن اضافه نموده بود. و کتاب‌های «**هذا الدين**» «**المستقبل لهذا الدين**» «**خصائص التصور الإسلامي**» «**مقومات التصور الإسلامي**» و کتابی که بعد از وفاتش منتشر شد «**الإسلام ومشكلات الحضاره**»

و اما کتابهایی که به عدم خواندن آنها وصیت کرد عبارت بودند از تمام کتابهایی که قبل از الظلال نوشته بود که کتاب «**العدالة الاجتماعيه**» یکی از آنها بود.

و فرقه‌ی جامیه کلام‌های شبهه‌برانگیز سید قطب را ذکر نموده و بخشهای محکم آن را رها می‌کنند. و سخنانی که سید قطب به شیوه‌ای ادبی ذکر کرده‌است را می‌آورند، و آن را بر معنایی غیر از معنای واقعی آن حمل می‌کنند.

بدون شک سید قطب در کتابها و نوشته‌هایش اشتباهاتی داشته است که با شرع همخوانی ندارد. اما آیا این اشتباهات در مقایسه با سایر مطالب کتاب در چه حدی است؟ اگر به کتابی مانند «الظلال» نگاه کنیم، کتابی که شامل چهارهزار صفحه است، چند صفحه از کتاب حاوی اشتباه است؟ اگر تمام کلمات و جملاتی که گفته‌اند اشتباه است را کنار هم قرار دهیم، از یک صفحه تجاوز نمی‌کند. آیا این انصاف است کتابی مانند «الظلال» را که نسبت خطا و اشتباه در آن در حدود ۲۵۰۰۰ % است را کنار بگذاریم. الظلالی که اشتباهات آن از چند سطر تجاوز نمی‌کند کجا و کتاب الکشاف زمشخری یا تفسیر فخر رازی یا سایر تفاسیری که مملو از اسرائیلیات و عقاید معتزله و مرجئه و اشاعره و... است، کجا؟

اگر قرار باشد به خاطر چند اشتباه جزئی تمام کتاب را دور بیاندازیم، پس باید کتاب‌های نووی و ابن‌حجر و جوینی و غزالی و سایر ائمه مسلمانان، و کتابهایی که حاوی احادیث ضعیف و موضوع هستند را نیز رها کنیم. آیا در این صورت چیزی از کتابهای علما نزد ما باقی خواهد ماند.

لیست افراد منتسب به این فرقه‌ی گمراه

در عربستان سعودی «**ربيع‌بن‌هادي‌المدخلي**» امروز بزرگترین شخصیت در میان آنهاست، درست مانند پاپ نزد مسیحیان و الأقطاب نزد صوفی‌ها .. و **محمدبن‌هادي المدخلي** که در اصل یمنی هستند و محمدبن‌هادی چشم طمع به جانشینی ربیع دارد و رقابت برای جانشینی همچنان ادامه دارد. «**فالح الحربي فريد المالكي، سعود بن صالح السعدي المالكي، عبدالعزيز بن ريّس الريّس، تراحيب الدوسري، عبداللطيف باشميل، عبدالعزيز العسكر، محمود الحداد المصري (کسی که جامیه او را طرد کرد)، محمد بن فهد الحصين، مصطفى بن إسماعيل السليماني، بندر بن نايف بن صنهات العتيبي، محمد بن عمر بن سالم بازمول، أحمد بن يحيى النجمي الجازاني** (کسی که آشکارا اعلام کرد که شیخ جبرين رحمه الله دروغگو و کذاب است) و...

در یمن: **مقبل الوادعي، حسن بن قاسم الريمي و يحيى الحجوري** و...

در کویت: **عبدالله الفارسي، فلاح اسماعيل مندكار، محمد العنجري، حمد العثمان، سالم الطويل، عدنان عبدالقادر و محمد الحمود.**

در امارات: **عبدالله السبت (صاحب اختلاس‌های مالی)، علي بن يحيى الحدادي، نادر بن سعيد آل مبارك.**

در اردن: **علي الحلبي (صاحب دزدی‌های علم)، مشهور حسن‌آل‌سلمان (صاحب سرقت تلاش‌های طالبان علم)، سليم الهلالي، عمربن‌عبدالحميدالبطوش.**

در مغرب: **محمد المغراوي.**

در الجزائر: **عبدالمالك بن أحمد رمضاني، أبو ابراهيم بن سلطان العدناني.**

و از جمله کسانی که محل زندگیشان شناخته شده نیست: فوزي بن عبدالله بن محمد الحميدي، حسن بن محمد بن منصور الدغريري و... که احتمالاً فعالیت این افراد در زمینه‌ی نوشتن کتاب برای دعوت به مذهبشان باشد.

بیشتر کسانی که خارج از عربستان سعودی هستند از سوی آل‌سعود پشتیبانی‌های لازم (از جمله دادن تابعیت سعودی) از آنها به عمل می‌آید. شاید همین مسأله دلیل تلاش و کوشش آنها در دعوت به جامیه باشد. و اغلب این افراد صاحب فضیحت‌هایی از قبیل: اختلاس‌های مالی و اختلاس‌های علمی و انحرافات اخلاقی هستند. نسأل الله السلامة والعافية ..

ویژگی هایی که بر آنان دلالت می‌کند:

۱- تشخیص نوشته‌های جامیه از دیگران کار مشکلی نیست چرا که جامیه نوشته‌هایشان را قبل از بسم الله، با پناه بردن به خدا از مجاهدین شروع می کنند! و موضوع نوشته‌های آنان تقریبا از این موارد فراتر نمی‌رود: وجوب اطاعت از ولی امر و تحریم خروج بر آنان به هر سببی، رد و انکار جهاد و مجاهدین به خاطر عدم وجود رایت صحیح یا عدم اجازه ولی امر، طعن نسبت به سید قطب و مبتدع خواندن او،رد و طعن نسبت به محمد بن سرور زین العابدین و رد امرای جهاد و داعیان مشهور و محکوم کردن تروریسم و رعب و وحشت، توجیه کارهای ولی امر (بخصوص آل سعود) و بهانه تراشی برای تمام اعمالشان از طریق تحریف و تأویل نصوص شرعي و خارج ساختن آن از مقاصدش.

۲- فرقه‌ی جامیه با نوشته‌ها و گفتارشان همدیگر را پوشش می‌دهند، به گونه‌ای که در نوشته‌هایشان از یکدیگر مطالب نقل می کنند (البته به شیوه گزینشی و قرار دادن عبارات کنار هم) و پاره‌ای از اقوال اهل علم را حفظ کرده و بدون اینکه آن را فهمیده باشند، در محافل مختلف تکرار کرده و آن را در غیر مقاصد اصلیش به کار می‌برند که این همان شیوه «نقل گزینشی گفته‌ها» است.

۳- مشایخشان که معمولا مطالب خود را از آنان نقل می کنند تعداد انگشت شماری هستند که مشهورترین آنان عبارتند از: ربیع المدخلي، أحمد النجمی و مقبل الوادعي. غالباً کسی که از این افراد نقل قول کند یك جامي است چرا که یك طالب علم مراجع خود را از علمای سلف و معاصر انتخاب می کنند و افراد مذکور در زمینه‌های علمی مرجع نبوده و علما و طالب علم از آنان نقل قول نمی کنند.

۴- آراء و عقاید محدود و مشخصی دارند و از آن تجاوز نمی کنند که غالباً همان اجتهادات مشایخشان است، و تنها عقیده‌ی خود را منهج سلف دانسته و دوستی و دشمنی خود را براساس آن منعقد ساخته‌اند؛ به طوری که هر کس با عقاید آنان موافق باشد یک مسلمان سلفی بوده و هر کس با آنان مخالف باشد از خوارج و گمراهان به شمار می‌آید.

۵- در سخنانشان به اندازه‌ای طعن و بدگویی و عیب‌جویی و غیبت و سخن‌چینی نسبت به همدیگر و نسبت به دیگران وجود دارد، که کلامشان را بیشتر شبیه به کلام پیرزنان بد اخلاق می‌سازد. مثلاً ممکن

است یکی از آنان امروز از دیگری تمجید کند و فردا او را رسوا سازد. یا یک روز او را مدح کند و روز دیگر به هجو و بدگویی از او بپردازد صبح او را تعظیم نماید و عصر او را پست و خار کند. و این ویژگی کاملا برازنده آنان است.

۶- از ویژگی‌های بارز آنها این است که نامهایشان را با تزکیه نفس خود ذکر می کنند، مثلا می گویند: «فلان بن فلان سلفي یا فلان بن فلان اثری (تابع سنت) یا اینکه هر دو را با هم به کار برده و می گویند (سلفي اثری).

از جمله کسانی که این کار را انکار نمود شیخ صالح فوزان است، همان کسی که جامیه گرداگرد او می‌چرخد ـــ همانگونه که مورچه دور عسل می‌چرخد ـــ و این مسئله‌ایست که شیخ فوزان آن را در میان طالبان علم کمرنگ نمود. و از علمای دیگری که آن را انکار نموده‌است ابن عثیمین می‌باشد. ایشان در شرحی که بر کتاب «حلیه طالب علم» تالیف شیخ بکر ابوزید رحمه الله نوشته می‌فرماید: «برخی از طالبان علم نسبت به این لقب و این‌که اسمش با این لقب ذکر شود حریص هستند، تا بدین صورت از دیگران متمایز شوند و منهجشان شناخته شود، ولی بهتر است که این کار انجام نگیرد چراکه نوعی تزکیه نفس است و ممکن است عُجب و کبر را به همراه آورد ...»

چگونه جواب سخنان آنان را بدهیم:

۱- ابتدا باید از صحت آنچه که از دیگران نقل می‌کنند کاملاً مطمئن شویم و مواظب باشیم سخنی که نقل می کنند بریده یا تحریف شده یا دروغ نباشد، چراکه این کار در میان آنان به کثرت دیده می‌شود.

۲- نباید به فهمی که جامیه از کلام نقل شده کرده‌اند اعتماد کنیم، بلکه لازم است به اصل سخن مراجعه کنیم و از منظور گوینده آن مطمئن شویم.

۳- از عادات جامیه این است که سخنان متشابه را گرفته و محکمات را رها می کنند و عبارات کلی و مجمل را گرفته و عبارات واضح و روشن را نادیده می گیرند، و چه بسا در کلام خود سخنی را ذکر نموده و سخن بعد از آن را رها کنند؛ پس لازم است که از تمامی این ترفندها حذر شود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ﷺ در کتاب «الجواب الصحیح» مي‌فرماید: «لازم است سخن متکلم به وسیله سخنان دیگری از همان متکلم تفسیر شود؛ کل سخنانی که نسبت به یک موضوع بیان کرده در نظر گرفته شود و معلوم گردد که معمولاً از الفاظی که به کار می‌برد چه منظوری دارد و معانی و مفاهیمی که در مواقع دیگری ارائه نموده شناخته شود. پس شناختن عرف و عادت وی نسبت به معنی الفاظی که به کار می‌برد امری است که به شناختن مراد سخنانش کمک می‌کند.» نمونه این مطلب را در آنچه ربیع المدخلی در کتابش «اضواء الاسلامیه» انجام داد و ردی را که شیخ بکر ﷺ بر آن نوشته و اصول مختصری که در این مورد بیان نموده می‌توانیم ببینیم.

۴- اگر در اقوال جامیه دقت کنیم می‌بینیم در کل، اقوالشان متناقض است. مثلا چیزی را در جایی یک اصل نامیده‌اند، در جایی دیگر بدعت می‌خوانند و چیزی را که در جایی به آن اقرار می‌کنند در جایی دیگر انکار می‌کنند. هر کس نوشته‌های آنان را مطالعه کند این مطلب را به آسانی درک می‌کند و هرکس می‌خواهد جواب آنان را بنویسد لازم است از کتاب‌های آنان مطلع باشد. برای مثال این فرقه بسیار از ابن باز تمجید و تعریف می‌کنند و ایشان را حجتی برای خودشان می‌دانند، با این وجود می‌بینیم ربیع المدخلی به افکار او حمله می‌کند همانگونه که از ابن‌جبرین و بکر ابوزید و دیگر علمای بزرگ امت اسلام نیز بدگویی می‌کند. پس می‌بینیم که جامیه در جایی به سخن آنان احتجاج کرده و در جایی دیگر آنان را ذم و نکوهش مي‌کنند!!

۵- جامیه برای فرار از مخالفین ترفندهای بسیاری دارند. مثلاً بعضی از آنان به واجب بودن جهاد با دشمنان دین که به سرزمین اسلام حمله‌ور شده‌اند اقرار می‌کنند ـ که اجماع امت نیز بر آن است ـ ولی در همان حال می‌گویند که جهاد باید دارای رایت شرعی و همراه با موافقت ولی امر باشد. و برای اثبات این موضوع از اهل علم مطالبی نقل می‌کنند که این مکر و نیرنگ به راحتی در کسانی که از احکام جهاد بی‌خبرند اثر می‌گذارد، چرا که شرط رایت و اذن ولی امر در جهاد طلب است نه در جهاد دفع. اما جامیه جهاد دفع و طلب را در هم آمیخته‌اند و از جهل مردم و اندگ بودن آگاهیشان نسبت به اقوال علما، سوء استفاده می‌کنند، پس شایسته است کسی که می‌خواهد جواب ادعاهای آنان را بنویسد، نسبت به مسائل مورد بحث عالم باشد.

۶- و از نیرنگ‌های آنان این است که نصوص عام و مطلق را ذکر نموده و مردم را به آن ملزم می‌سازند و عوامل مخصوص‌کننده و مقیدکننده را پنهان می‌کنند. از جمله‌ی این نصوص، امر به اطاعت ولی امر

است که آن را بیان نموده و نصوص بسیاری در موردش ذکر می‌کنند، اما این را که اطاعت باید در کارهایی صورت گیرد که امری نیک و معروف باشد و از نظر شرعی درست باشد و گناه به شمار نیاید، سکوت می‌کنند و این قیود را ذکر نمی‌کنند.

۷- کسی که با جامیه مناقشه می‌کند لازم است بداند بسياري از آنان جاسوس دستگاه‌های حکومتی هستند، بنابراین کسی که با آنان گفتگو می‌کند باید متوجه این موضوع باشد و خودش را گرفتار نکند. بسیاری از عوام آنان نیز مناقشاتی که پیش می‌آید را نزد مشایخ خود بازگو می‌کنند، آنها نیز براساس وظیفه‌ی خود موضوع را به دستگاه‌های حکومتی اطلاع می‌دهند.

۸- کسی که می‌خواهد با آنان مناظره و مناقشه کند حتما باید اهل صبر و بردباری باشد چرا که جهل جامیه، خشم و غضب هر عاقلی را بر می‌انگیزد و چه بسا کنترل خود را از دست داده و شروع به دشنام و لعن می‌کند که این تنها به سبب صبر کم در برابر بی‌عقلی و بی‌ادبی جامیه می‌باشد. همچنین به کسانی که با جامیه به مجادله می‌پردازند توصیه می‌کنیم که حتماً بعد از جدال با آنان به خواندن قرآن و بعضی از کتابهای تزکیه‌ی نفس بپردازند چرا که هم کتابهای جامیه و هم سخنانشان قساوت قلب را به دنبال دارد.

۹- پیشنهاد: اقوال شاذ و باطل آنان همراه با سخنان نادرستشان در مورد علما و داعیان که براستی بسیار است جمع‌آوری شود و به کمک رسانه‌های صوتی و تصویری در سطح گسترده‌ای بین عوام منتشر شود تا به حقیقت این فرقه گمراه پی‌ببرند. این کار نوعی دعوت مردم به سوی الله است چرا که خطر جامیه از خطر روافض و غلات صوفیه و امثال آنان کمتر نیست. و اینکه در مورد آنان فقط مطالب نوشته شده کافی نیست چون بسیاری از عوام مطالعه نمی‌کنند. می‌توان از طریق سایت شموخ الاسلام (و سایر سایتهای اینترنتی) جامیه را بهتر معرفی کرد. و اثبات کرد که آنان بر منهج سلف نیستند بلکه فرقه‌ی گمراهی هستند که وزارت داخلی سعودیه آن را به وجود آورد. همانگونه که انگلیسی‌ها فرقه‌ی قادیانه را به وجود آوردند.

خطر جامیه:

۱- جامیه در میادین علمی هیچ خطری را به وجود نیاورده‌اند چراکه علما و طلاب علم، جهل و بی بضاعتی آنان را به خوبی درک کرده‌اند و تنها خطر جامیه در جاسوسی علیه علماست.

۲- خطر جامیه بیشتر متوجه مردم عوامی است که از علم چندانی برخوردار نیستند، جامیه از جهل آنان سوء استفاده کرده و عقلشان را مشوش می‌کند و بذر افکار منحرف در قلبشان می‌کارد در نتیجه افرادی تربیت می‌شوند که علما و طالبان علم و مجاهدین و داعیان را تکفیر و تفسیق می‌کنند و آنان را اهل بدعت معرفی می‌کنند. و از طرفی درجه اله به حکام می‌دهند و در کمال بی‌ادبی و بی‌حیایی به آسانی مرتکب غیبت، سخن‌چینی، تندخویی با مسلمانان، عجب، بی‌منهجی، غلو، راه انداختن جار و جنجال و سایر کارهایی که شرعاً و عرفاً مذموم هستند، می‌شوند.

۳- بیشتر مردم، جامیه و سلفی را با هم قاطی می‌کنند، که این اشتباه در انقلابهای عربی واضح و آشکار بود مخصوصاً در انقلاب مصر؛ آنجا که برخی از جامیه به حرمت انقلاب فتوا دادند و مردم گمان کردند که هدف از این انقلاب مبارزه با سلفیت است. در نتیجه حمله‌ی اعلامی بزرگی به راه انداختند و به سبب این تشویش جامیه، برخی اختلافات و درگیریهای لفظی به وجود آمد. نمونه‌ی دیگری از این اشتباهات بزرگ، در کشورهای الجزایر و تونس و مغرب روی داد. در این کشورها حقیقت جامیه برای مردم شناخته شده نیست، در نتیجه جوانانی که تشنه‌ی یادگیری علم شرعی هستند، فریب آنها را می‌خورند. و در جمع آنها وارد شده و از نوشته‌های آنها تأثیر می‌پذیرند و از منهج گمراهشان پیروی می‌کنند. از خداوند منان می‌خواهیم که جوانان مسلمان را از شر آنان محفوظ بدارد.

۴- برخی از مردم حقیقت فرقه‌ی جامیه و بزرگانشان را نمی‌شناسند، در نتیجه از فتواهای این افراد که مؤید حاکمان طاغوتی است تأثیر می‌گیرند، همان حاکمانی که احکام خداوند را اجرا نمی‌کنند و نسبت به دشمنان خدا وفادارند و اموال مردم را غصب کرده و تواناییهایشان را به هدر می‌دهند و آینده‌شان را به نابودی می‌کشند. اینها در واقع یک ستون پنجم در میان امتهای اسلامی تشکیل داده‌اند.

۵- برخی گمان می‌کنند که خطر جامیه در حال زوال و نابودی است، که این برای نجد و حجاز و سایر اماکنی که علما و طلبه‌ی علم زیاد است، صحت دارد. اما خطر آنها در سایر دولتها پابرجاست.

و برخی از آنها هنوز در سایتها و انجمنهای اینترنتی و به خصوص در میان مردم عادی فعالیت می‌کنند.

در مقابل جامیه چکار باید کرد؟

۱- لازم است حقیقت جامیه را به مردم معرفی کنیم، اینکه آنها بر منهج سلف نیستند، بلکه فرقه‌ای هستند که سیاستها و اعتقادات خاص خود را دارند. و این کار از طریق یک حمله اعلامی همه جانبه و در حد وسیع امکان‌پذیر است که در سایه وجود شبکه اینترنت این کار به راحتی می‌تواند صورت پذیرد.

۲- جوانان باید حتما از لغزیدن در مرداب تاريك جامیه برحذر باشند. خصوصاً جوانانی که از علم کمی برخوردارند.

۳- لازم است که عامه مردم را از شر جامیه حفظ کنیم، به این صورت که نوار و کتاب علمای موثق انتشار داده شود. از کتاب‌های مهمی که در این زمینه نوشته شده رساله‌ایست که علامه بکر ابوزید رحمه الله تحت عنوان «**تصنیف الناس بین الظن و الیقین**» تالیف نموده است. همچنین لازم است سطح بیداری و آگاهی جوانان را توسعه داده و مبادی اسلامی که با اعتقادات جامیه در تناقض است را به آنان بشناسانیم. مواردی از قبیل: احترام علما، قرار ندادن حکام به عنوان معبود، قرار ندادن خود به عنوان حاکمی بر مردم و معرفی کردن شخصیت حقیقی جامی و مدخلی به مردم؛ همان کسی که در نزد پیروانش قطبی از اقطاب زمین و رکنی از ارکان دنیا محسوب می‌شود.

۴- بر عالمان لازم است که مردم را از آنان برحذر دارند و آنان را رسوا ساخته و حقیقت حال آنان را بیان کنند، که این خود نوعی جهاد و پشتیبانی از دین است. چراکه خطر جامیه کمتر از خطر مرجئه و خوارج و معتزله و غلات صوفیه و روافض نیست بلکه گاهی خطرشان بزرگتر نیز می‌باشد. چون با عامه مردم درآمیخته‌اند و خود را با اسم سلفی به آنان معرفی می‌کنند این در حالیست که بعضی از آنها به عنوان نیروهای ویژه‌ای در خدمت صهیونیزم و مسیحیت هستند.

۵- بعضـــی از جامیه تنها به منظور طعنه زدن به علما و داعیان و مجاهدین و تمجید آل‌ســـعود و دیگر حکام عربی در انجمن‌های اینترنتی و اســلامی شــرکت می‌کنند، که حضــور این افراد باعث از بین رفتن صفا و پاکی بعضی از این انجمن‌ها می‌گردد. پس به مدیران و مسئولان این انجمن‌ها توصیه می‌کنیم که حســاب کاربری این افراد را غیرفعال کرده و آنان را به ســکوت وا دارند تا این انجمن‌ها از شــر آنان پاك بماند. چون همانند آهنگري که در کوره‌اش مي‌دمد و دود و غبار را بر ســر و صــورت دیگران می‌پاشــد باعث اذیت شــرکت‌کنندگان در این انجمن‌ها می‌شــوند و اکثر آنان در این انجمن‌ها در حال انجام وظیفه برای دستگاه‌های اطلاعاتی آل سعود و اردن و الجزایر می‌باشند.

انتشار جامیه و بخش‌های نفوذ آنان:

مرکز جامیه عربســتان ســعودی اســت. با این که برخی فکر می‌کنند آل‌ســعود آنان را از بین برده اســت، اما در حقیقت با تمام قدرت و به صــورت مداوم آنان را تقویت کرده و پیوســته آنان را برای ایجاد فتنه در بین علما و طلاب علم بکار می‌گیرد تا به وســیله‌ی بدگویی و رد علما و تشـــویق مردم بر علیه آنان از تاثیر و اهمیتشــان در جامعه بکاهند. همچنین برای تخریب تفکر جهادی و رد مجاهدین و منصرف ســاختن مردم از نصرت جهاد، جامیه را به خدمت می‌گیرند تا بدین صورت اهداف آمریکا و صــهیونیزم را محقق سازند.

جامیه در امارات و کویت و اردن و یمن و مصـــر نیز به طور پراکنده انتشـــار یافته‌اند اما در الجزایر تعداد آنان قابل ذکـــــر است و داعیان آن‌ها با پشتیبانی حکومت ریاض در کشورهای آفریقایی انتشار یافته‌اند و در میان جوانان اعزام شده به اروپا و آمریکا همچنین آوارگان عرب و غیر عرب در آنجا . حضور ملموسی دارند که البته الحمدلله تعدادشان همواره ناچیز و اندک است، اما از طرف حکام تقویت شده و تسلط بر برخی رسانه‌ها و منابر و مدارس و دانشگاه‌ها و حلقه‌های علمی در بعضـی کشورها برایشـان فراهم شـده اسـت. بنا بر گفته منابع آگاه، بعضـی از کشـورهای خلیج متوجه شده‌اند که جامیه نسبت به دولت‌های اصلی خود هیچ دوستی و ولایی ندارند پس آنان را زیر نظر گرفته و بیهوده سعی می‌کنند که دوستی و ولای آنان را کسب کنند اما دریافته‌اند که ولای اکثر جامیه نسبت به حکومت آل سعود است نه حکومت کشــورهای خودشــان؛ بنابراین تصــمیم گرفته‌اند که آزادی‌های جامیه را محدود ســاخته و به انتشــار برخی از کتابهایی بپردازند که مردم را از آنان برحذر می‌دارد.!! و بعضـی دیگر از این حکومت‌ها

نیز موفق شـــده‌اند که از بزرگان جامیه عهد و پیمان گرفته و بدین ترتیب آنان را به داعیانی برای ولی امر حکومت خود مبدل سازند.

لطیفه:

مدتی پیش در مجلسی با یکی از علما نشسته بودیم که موضوع جامیه به میان آمد. شخصی از اهل مجلس گفت: «همانگونه که از یک بیمار جزامی فرار می‌کنی از جامیه نیز فرار کن.»

آن عالم گفت: بلکه باید چنین گفت که «همانگونه از جامیه فرار می‌کنی از بیمار جزامی نیز فرار کن.» گفتم چگونه؟ گفت آیا این سخن شاعر را نشنیده‌ای که می‌گوید:

«لکل داء و دواء یستطب بـه * * * الا الحماقـه اعیت من یداولهـا»

برای هر دردی دوایی هست که به وسیله آن مداوا می‌شوی .. غیر از حماقت که هر کسی بخواهد آن را مداوا کند درمانده می‌شود.

درد بیمار جزامی در جسـمش اسـت و از درد جامیه که عقل و قلبشـان را بیمار کرده کمتر اسـت، بیمار جزامی اگر صبور باشد در برابر بیماریش اجر داده می‌شود اما جامیه اهل سخن‌چینی و خیانت و تحریف دین و دشمنی با دوستان خدا و علما و مجاهدین هستند.

والله اعلم و صلي الله علي نبينا محمد و علي آله و صحبه و سلم

۵ شعبان ۱۴۳۲ هجری